



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

درس چهارم

سوره مبارکه فلق

تعلیم استعاذه به رب الفلق

طفل تازه به دنيا آمده‌اي زندگي را با گريه آغاز مي‌کند. اطرافيان طفل که خود را بسيار نيازمند طفل مي‌بينند از شنيدن صدای گريه او به شدت خوشحال مي‌شوند. واسطه بين آنها و نيازشان گريه طفل مي‌شود و آنگاه شادی خود را با شادباش گفتن به هم ابراز مي‌کنند. عالم، عالم نشانه‌هاست. طفل که گريه مي‌کند غريبي خود را مي‌بيند يا به هر علت ديگر به هر حال نياز دارد که آرام بگيرد. مادر و آغوش را که مي‌يابد نشانه‌اي از امنيت و غذا حس مي‌کند و آرام مي‌گيرد. با نشانه‌اي در درون خود گرسنگي خود را حس مي‌کند و با نشانه‌اي، مادر را شناسايي مي‌کند و با نشانه‌اي به غذا خوردن دلالت مي‌يابد و با نشانه‌هاي هم از سير شدن خود مطلع مي‌شود. به اين نشانه در فرهنگ قرآن «فلق» گفته مي‌شود. اگر کودکي فلک‌شناس يا نشانه‌شناس نباشد، نه از گرسنگي خود با خبر مي‌شود و نه از سيري‌اش و حتماً خواهد مرد. اين حکايت طفل، حکايت هر لحظه آدمي است که در اين گستره خلق در دو ساحت مادي و معنوي حيات يافته است.

ابتدا آيات سوره را مطالعه مي‌کنيم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند هستي بخش مهربان
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)	بگو پناه مي‌برم به رب فلک
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)	از شر آنچه خلق کرده است
وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳)	و از شر تاریکی هنگامی که گسترده می‌شود
وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)	و از شر دمندگان در گره‌ها
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)	و از شر حسد کننده، آن هنگامی که حسد ورزد.

چنانچه گفته شد برای تدبر در سوره، لازم است با بررسی کلمات، آيات و موضوعات سوره، غرض سوره مشخص شود. غرض سوره همان هدایتي است که خداوند از ناحیه آن سوره برای ما اراده کرده است. همچنین گفته شد که تفکر، تعقل، علم، توجه و گرایش نسبت به اين هدایت مراحل این تدبر است. بنابراین برای ورود به تدبر، از تفکر در واژه آغاز می‌کنيم:

مرحله اول: بررسی واژگان سوره

در این مرحله لازم است علاوه بر معانی واژگان سوره به تصویرسازی واژه پرداخته، در صورت امکان ارتباط واژگان را با هم بررسی کنیم. تقویت تصورات مربوط به واژگان و ارتباط درست آنها با هم باعث می‌شود تا بتوانیم نسبت به اتفاقات و حقایقي که در سوره از آن یاد می‌کند، واقف شده و حتی گاهی با کشف روابط مخفی بین آنها، به علوم جدید برسیم. و در نهایت، ارتباط بین این تصویرها نوعی علم در ما به وجود آورده و منشأ رأی و نظر و باورهای ما می‌شود.

الف. بررسی مفاهیم واژگان سوره

قول (قل)	هو إبراز ما فی القلب و إنشاؤه بأیّ وسیله کان	به معنای ابراز کردن آنچه انسان در درون خود دارد است. این ابراز کردن می‌تواند با زبان، اشاره و یا هر نوع دیگری باشد.
عوذ (أعوذ)	هو التجاء الی شیء و اعتصام به من شرّ مواجه.	پناه بردن از تهدیدی که در روبروی فرد است به سوی چیزی یا کسی که می‌تواند مصونیت از این تهدید را ایجاد کند.
رب (ربّ)	سوق شیء الی جهة الكمال و رفع النقائص	رفع نواقص و حوائج شیء و سوق دادنش به سوی کمال.
فلق	هو انشقاق مع حصول إبانة بین الطرفين. و النظر فی الشقّ الی حصول مطلق الانشقاق فی شیء سواء حصل تفرّق أم لا.	به معنای شکاف همراه با آشکاری چیزی است در این صورت جدایی و انفکاک از وضعیت قبل و تمایل به وضعیت بعد در آن موضوعیت دارد. پس فلق عبارت از انشقاق و شکافتن با حصول جدایی در میان طرفین است و در شقّ، مطلق شکاف خوردن منظور است، خواه تفرّق حاصل بشود یا نه.
شر (شرّ)	هو ما یقابل الخیر، و قلنا فی الخیر: إنه عبارة عما یختار و یتنخب و یكون له رجحان و فضل. و الشرّ ما فیه ضرر و سوء اثر و فساد.	در مقابل خیر است. خیر چیزی است که بر مبنای معیارهای عقلی انتخاب شده و به عنوان گزینه برتر گزینش می‌شود. شر چیزی است که همراه آن ضرر و سوء اثر و فساد وجود دارد.
خلق	هو ایجاد شیء علی کیفیت مخصوصة.	به معنای پدیدار شدن بر کیفیت مخصوص است.
غسق (غاسق)	هو الظلمة النازلة المحیطة، سواء كانت فی مادیّ أو معنویّ.	به معنای ظلمتی است که در محیط فرو می‌آید و بر آن مسلط می‌شود.
وقب	هو دخول شیء فی محلّ.	داخل شدن در محلی را گویند.
نفث	هو نفخ شدید من الفم فیه ریق قلیل.	از نفث به معنای دمیدن شدیدی است که از

طریق دهان بوده و همراه آن کمی آب دهان نیز هست، می‌باشد.		(نَفَاث)
به معنای گره یا پیوستن دو یا چند جزء با هم و محکم کردن آنها در یک نقطه است و مقابل آن واژه «حلّ» است که همان باز کردن گره مادی یا معنوی است.	انضمام جزئین أو أجزاء و شدّها فی نقطه معینة، و یقابله الحلّ و هو فكّ العقد، مادیا أو معنویا.	عقد
حسد از صفات ناپسند است که سختی شدیدی را در نفس انسان ایجاد می‌کند و همواره نعمتی را از صاحب نعمت گرفته شده و به صاحب نعمت ضرر می‌رساند.	أنّ الحسد من الصفات الذميمة، و یوجب التعب الشدید فی نفسه دائما، و هو یطلب زوال النعمة و التضرّر لصاحب النعمة.	حسد (حاسد)

ب. تصویرسازی از واژگان

برای تصویرسازی از واژگان، مصادیقی که از آنها در کتاب‌های لغت آمده بسیار راهگشاست. باید در نظر داشت آنچه در این کتب آمده بخشی از مصادیق واژه است. بر اساس نمونه‌های ذکر شده برای هر کلمه نمونه‌ای دیگر ذکر کنید.

واژه	نمونه‌ای در خارج	سایر نمونه‌ها
قول	سخن گفتن.	
عوذ	پناه بردن به محلی برای در امان بودن از خطر تهدید کننده.	
ربّ	مالک چیزی، آقای کسی، تدبیرگر و سیاست گذار.	
فلق	سپیده‌دم	
شر	فساد و ظلم	
خلق	با استفاده از ابزار و مواد اولیه چیزی را به وجود آوردن.	
غاسق	تاریکی ظلمانی شب	
وقب	وقبه گودالی است در سنگ که در آن آب جمع می‌شود و علتش این است که در واژه وقب،	

واژه	نمونه‌ای در خارج	سایر نمونه‌ها
	داخل شدن وجود دارد.	
نفت	با دمیدن مقداری از آب دهان بیرون انداخته شود.	
عقد	بستن ریسمان	
حاسد	بدخواه	

ج. توجه به ارتباط بین واژگان سوره

برای به دست آوردن ارتباط واژگان در سوره، دانستن نقش آنها در جمله مهم است؛ زیرا به واسطه نقشی که در جمله دارند حالت فعل، فاعل، مفعول و... متفاوتی خواهند داشت؛ زیرا تاثیر و تاجر عناصر یک سوره منوط به نقشی است که برای آن در سوره تعیین می‌شود. بنابراین ابتدا نقش کلمات را در سوره بررسی می‌کنیم:

۱. اعراب سوره^۱

(قُلْ أُعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) «قل» فعل امر و فاعل آن مستتر است و تقدیر آن «أنت» است و جمله «أعوذ» مقول قول یا مفعول است. أعوذ نیز فعل مضارع مرفوع و فاعل آن مستتر و تقدیر آن «أنا» است و «رب الفلق» متعلق به أعوذ و «من شر» متعلق به أعوذ است و «ما» اسم موصول و مضاف إليه است و جمله «خلق» صله و ضمیر عائد آن محذوف است؛ یعنی خَلَقَهُ بوده است و «ما» ممکن است مصدریه باشد. (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ) عطف بر قبل است و «إذا» ظرف است و جمله «وقب» در محل جر بوده و به اضاافه شده است.

(وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ) عطف بر قبل است و «فی العقد» متعلق به النفثات است.

(وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ) عطف بر قبل است.

۲. تصویرسازی کلمات در ارتباط با هم

حال با توجه به نقش کلمات در سوره، رخدادها و مسائلی که سوره بر آن تاکید دارد را تصور کنید: در ناحیه پناه بردن و پناهگاه:

۱. سپیده‌دمی هست که انسان را به خروج از شب و تاریکی امیدوار نماید.

۲. نشانه‌هایی که بیان‌کننده گذر از وضعیت قبل و رسیدن به مرحله جدیدند.

۳. راهی برای گریز از مشکلاتی که انسان و جامعه با آن روبروست.

۴. منفعت و کمالی که در اثر پناه بردن نصیب پناهنده می‌شود.

^۱ اعراب القرآن و بیانه، ج ۱۰، ص ۶۲۳

در ناحیه آسیب‌ها و شرور:

۱. آسیبی که از ناحیه کسی یا چیزی متوجه کسی شده است.
۲. تاریکی و ظلمتی که جاگیر شده و خود را به شدت چسبانده، گویی آمده است تا نرود.
۳. گره‌ای که در زندگی کسی افتاده و گویی آنقدر محکم است که نمی‌خواهد باز شود.
۴. فردی که دچار حسد دیگران شده به صورتی که از ناحیه آنها به شدت در آسیب و رنج و اذیت است. مشکلات زندگی وقتی به کسی رو می‌آورند یکی از چهار حالت فوق در آنها قابل رؤیت است. حال برخی از مشکلات زندگی خود یا دیگران را به یاد آورده و سوره را با توجه به تصویری که یافته‌ایم مطالعه کنید.^۱

مرحله دوم: گزاره‌نویسی

این مرحله ما را به مرحله تعقل نزدیک می‌کند؛ زیرا در صدیدیم تا گزاره‌های حقیقی قابل استناد را کشف و غرض سوره را که هدایت ما در گرو آن است، در قالب این گزاره‌ها کشف و مشاهده کنیم. برای گزاره‌نویسی از سوره، از هر جمله و حتی کلمه‌ای و نیز از هر ارتباط میان جمله یا کلمه‌ای می‌توانیم گزاره‌هایی استخراج کنیم.

منظور از گزاره، جملاتی با اسناد خبری است که در فارسی از آن به نهاد و گزاره، در عربی به مسند و مسندالیه و در منطق به موضوع و محمول تعبیر می‌شود.

از آنجایی که گزاره‌های خبری در مورد هست و نیست‌ها خبر می‌دهند لازم است گزاره‌های سوره کاملاً منطبق بر دلالت‌های ظاهری سوره باشد. طبیعی است جملات خبری سوره خود گزاره‌هایی هستند که می‌توان با استفاده از آنها و تلفیق منطقی آنها به گزاره‌های جدید دست یافت. تلفیق این گزاره‌ها بر اساس علم منطقی صورت گرفته و باید از هر گونه شائبه تفسیر به رأی منزه باشد.

به عنوان مثال به گزاره‌های زیر توجه نمایید و خود در ادامه آن گزاره‌ها را تکمیل کنید:

قل اعدو

۱. خداوند امر کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید که پناه می‌برد.
۲. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز لازم است پناه ببرد.
۳. یکی از روش‌ها در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله که برای تبعیت لازم است، پناه بردن از شرور است.
۴.
۵.

برب الفلق

^۱ برخی از مشکلاتی که در ذهن یادآور می‌شویم می‌تواند در دو یا سه و یا چهار گروه نیز باشد.

۱. خداوند با وصف رب فلق به عنوان پناهگاه معرفی شده است.
۲. وصف رب فلق می‌تواند سرّ پناهگاه بودن آن و نیز علت پناه بردن را بیان کند.
۳. پناه به رب فلق، پناه به مدیریت و سیاست‌های وجودی بی‌نقص و محیط و قادر بر همه چیز است.
۴. پناه به رب فلق، در گرو توجه به ربوبیت الهی در همه مقاطع زندگی به ویژه مقاطع حساس است.
۵. فلق به معنای نشانه‌ای از حرکت به سمت نور و روشنایی در پناهندگی فرد مؤثر است.
۶.

من شر ما خلق

۱. آنچه مخلوق خداست می‌تواند برای انسان مایه شر شود. و خود اوست که مخلوق را برای خود، شرّ می‌کند.
۲. از آنجا که شرور بهانه‌ای برای پناه بردن انسان به ربّ فلق است، هر چیزی می‌تواند باعث بروز این بهانه باشد.
۳.

و من شر غاسق اذا وقب

۱. ابهامات زندگی از مصادیق تاریکی‌ها و ظلمات است که لازم است از آسیب آن پناه برد.
۲. گناهان و لغزش‌ها از دیگر مصادیق تاریکی است.
۳. قبل از آنکه تاریکی‌ها ماندگار و طولانی شوند لازم است انسان به رب فلق پناه برد. وجود تاریکی خود نشان از ماندگاری آن دارد که برای حفظ از ماندگاری آن باید پناه جست.
۴. لطمه تاریکی‌ها پس از ماندگاری است که به صورت ویژه به انسان و جامعه وارد می‌شود.
۵. هر کسی لازم است مراقب باشد که خود و کارهایش از مصادیق «غاسق» نباشد.
۶.

و من شر النفاثات فی العقد

۱. از آسیب‌های وارد بر انسان و جامعه دمیدن بر گره‌هاست.
۲. باز شدن گره‌هایی که نباید باز شود و بسته شدن گره‌هایی که موجب بروز مشکلات است، نمونه‌ای از آسیب‌هایی است که انسان و جامعه با آن روبروست.
۳. برخی از افراد جامعه خواسته یا ناخواسته بر گره‌ها می‌دمند.
۴. هر کسی باید مراقب باشد که خود از دمندگان در گره‌ها نباشد.
۵.

و من شر حاسد اذا حسد

۱. تمایل، اراده و خواست برای از بین رفتن نعمتی از مصادیق حسد است.
۲. هر انسانی اگر مراقب خود نباشد دچار این آسیب خواهد شد. بنابراین اولین و مهم‌ترین مسأله در دوری از این آسیب، مراقبت از خود در مواجهه با این بلیه فردی و اجتماعی است.
۳. حسد ممکن است در وجود کسی شکل بگیرد ولی به ظهور نرسد. بنابراین با آشکار شدن نشانه‌هایی از آن لازم است از بروز آن جلوگیری کرد.
۴. کسی که دچار حسد می‌شود، از نشانه‌های آن می‌تواند متوجه آن شده و به رب فلق پناه ببرد. این پناه بردن باید توأم با به کارگیری مهارت‌هایی در مهار حسد کننده باشد.
۵. حسد را می‌توان از بیماری‌هایی شمرد که هم غاسق است و هم نفاثات؛ زیرا تاریکی و ظلمت است و در گره‌ها نیز می‌دمد.
۶.
۷.
۸.

گزاره‌های کلی سوره

۱. این سوره در صدد تبیین آسیب‌هایی است که از همه اطراف به انسان و جامعه وارد می‌شود و یا از ناحیه انسان و جامعه به دیگران وارد می‌شود.
 ۲. آسیب‌ها ابتدا خود را به صورت نشانه‌هایی ظاهر می‌کنند، از این رو قابل کنترل هستند.
 ۳. توجه به نشانه‌ها در شناخت، مهار و کنترل آسیب‌ها را می‌توان با واژه فلق مرتبط دانست.
 ۴. فلق نشانه حرکت در عالم خلق است. این حرکت در انسان منجر به کمال یا شقاوت خواهد شد. ولی بنای عالم به روشنایی و طلوع و کمال است. بنابراین این حرکتی که باعث کمال می‌شود، در انسان غافل به شر منجر می‌شود.
 ۵. سوره ما را از دام‌های شرور به پناهگاه ربّ سوق می‌دهد.
 ۶. کسی که خود را در معرض شرور نداند از غافلین است.
 ۷.
 ۸.
 ۹.
- برای تکمیل گزاره‌های خود به مطالعه تفسیر المیزان به شکل گزاره‌ها می‌پردازیم:

گزاره‌های تفسیر المیزان درباره سوره مبارکه فلق^۱

^۱ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۸۰-۶۸۵

- در این سوره به رسول گرامی خود دستور می‌دهد که از هر شر و نیز از خصوص بعضی شرور به او پناه ببرد، و این سوره به طوری که از روایات وارده در شأن نزولش بر می‌آید در مدینه نازل شده است.

قُلْ أُغُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ:

- مصدر «عوذ» که کلمه «اعوذ» متکلم وحده از مضارع آن است، به معنای حفظ کردن خویش و پرهیز دادن از شر از راه پناه بردن به کسی است که می‌تواند آن شر را دفع کند،
- و کلمه «فلق» (به فتحه اول و سکون دوم) به معنای شکافتن و جدا کردن است،
- [فَلَقَ صفت مشبیه به معنای مفعول است] این کلمه در صورتی که با دو فتحه باشد صفت مشبیه‌ای به معنای مفعول خواهد بود، نظیر «قصص» به دو فتحه (چون قصص به کسره اول و فتحه دوم جمع قصه است)، که به معنای مقصود یعنی حکایت شده، و یا نقل شده است، و غالباً این کلمه بر هنگام صبح اطلاق می‌شود، و فلَق یعنی آن لحظه‌ای که نور گریبان ظلمت را می‌شکافد و سر بر می‌آورد.
- و بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: بگو من پناه می‌برم به پروردگار صبح، پروردگاری که آن را فلَق می‌کند و می‌شکافد،

- و مناسبت این تعبیر با مسأله پناه بردن از شر، که خود ساتر خیر و مانع آن است، بر کسی پوشیده نیست.^۱

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ:

- یعنی از شر هر مخلوقی، چه انسان و چه جن و چه حیوانات و چه هر مخلوق دیگری که شری همراه خود دارد،
- پس، از عبارت «ما خلق» نباید توهم کرد که تمامی مخلوقات شرنند و یا شری با خود دارند، زیرا مطلق آمدن این عبارت دلیل بر استغراق و کلیت نیست.

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ:

- [غسق به معنای اولین مرحله از ظلمت شب است] در صحاح می‌گوید: کلمه «غسق» به معنای اولین مرحله از ظلمت شب است، وقتی گفته می‌شود «قد غسق الليل» معنایش این است که تاریکی شب فرا رسید، و غاسق شب، آن ساعتی است که شفق سمت مغرب ناپدید شود.
- و کلمه «وقوب» که مصدر فعل ماضی «وقب» است، به معنای داخل شدن است.

^۱ در ادامه تفسیر آمده است: ولی بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه «فلق» هر چیزی است که از کنم عدم به وسیله خلقت سر بر آورد، برای اینکه خلقت و ایجاد در حقیقت شکافتن عدم، و بیرون آوردن موجود به عالم وجود است، در نتیجه رب فلَق مساوی با رب مخلوق است. بعضی دیگر گفته‌اند: کلمه «فلق» نام چاهی است در جهنم. مؤید این قول بعضی از روایاتی است که در تفسیر این سوره وارد شده.

- در نتیجه معنای آیه این می‌شود: و از شر شب وقتی که با ظلمتش داخل می‌شود.
- و اگر در آیه شریفه شر را به شب نسبت داده، به خاطر این بوده که شب با تاریکیش شریر را در رساندن شر کمک می‌کند، و به همین جهت می‌بینیم شروری که در شب واقع می‌شود بیشتر از شرور واقع در روز است. علاوه بر این، انسان که مورد حمله شرور است، در شب ناتوان‌تر از روز است.^۱
- در آیه اول مطلق شر را ذکر کرد، و در آیه دوم خصوص «شر غاسق» را یاد آور شد، و این خود از باب ذکر خاص بعد از عام است،
- [ذکر خاص بعد از عام برای این است] تا اهتمام بیشتر نسبت به خاص را برساند،
- و در این سوره بعد از ذکر شر عام، به خصوص سه شر اهتمام شده است: یکی شر شب وقتی داخل می‌شود. و دوم شر ساحران. و سوم شر حاسد، که مشغول توطئه می‌شود.
- و اهتمام بیشتر نسبت به این سه نوع شر به خاطر این است که انسان از این سه شر غافل است؛ یعنی این سه نوع شر در حال غفلت آدمی حمله می‌آورند.

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ:

- یعنی و از شر زنان جادوگر ساحر، که در عقده‌ها و گره‌ها علیه مسحور می‌دمند، و به این وسیله مسحور را جادو می‌کنند.
- و اگر از میان جادوگران، خصوص زنان را نام برد، برای این بود که سحر و جادوگری در بین زنان بیشتر است تا مردان،
- و از این آیه استفاده می‌شود که قرآن کریم تاثیر سحر را فی‌الجمله تصدیق دارد، و نظیر این آیه در تصدیق سحر آیه زیر است که در داستان هاروت و ماروت می‌فرماید: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»، و نیز نظیر آن، آیه‌ای است که سخن از ساحران فرعون دارد.^۲
- وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ:

^۱ در ادامه این بخش در تفسیر آمده است: ولی بعضی گفته‌اند: مراد از کلمه «غاسق» خصوص شب نیست، بلکه هر شری است که به آدمی هجوم بیاورد، هر چه می‌خواهد باشد.

^۲ در ادامه این بخش در تفسیر آمده است: ولی بعضی از مفسرین گفته‌اند: آیه مورد بحث نظری به سحر ندارد، بلکه مرادش از دمندگان در گره‌ها، آن زنانی است که با تسویلات خود تصمیم‌های شوهران را از ایشان می‌گیرند و رأی شوهران را متمایل به آن جانبی می‌کنند که خودشان صلاح می‌دانند و دوست دارند، پس مراد از کلمه «عقد» -که جمع عقده است- رأی، و مراد از «نفت در عقد» به طور کنایه سست کردن تصمیم شوهر است. ولی این معنا به دور از ذهن است.

- یعنی از شر حسود وقتی که مبتلا به حسد شده و مشغول اعمال حسد درونی خود شود و علیه محسود دست به کار گردد.^۱^۲

^۱ در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: بعضی از مفسرین گفته‌اند: این آیه شامل چشم زدن اشخاص شور چشم نیز می‌شود، چون چشم زدن هم ناشی از نوعی حسد درونی می‌شود، شخص حسود وقتی چیزی را ببیند که در نظرش بسیار شگفت‌آور و بسیار زیبا باشد حسدش تحریک شده، با همان نگاه، زهر خود را می‌ریزد.

^۲ بحث روایی سوره در المیزان:

در الدر المنثور است که عبد بن حمید، از زید بن اسلم روایت کرده که گفت: مردی یهودی رسول خدا صلی الله علیه و آله را جادو کرد، و در نتیجه آن حضرت بیمار شد، جبرئیل بر او نازل شده دو سوره معوذتین را آورد و گفت: مردی یهودی تو را سحر کرده و سحر مذکور در فلان چاه است، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد آن سحر را آوردند، دستور داد گره‌های آن را باز نموده، برای هر گره یک آیه بخواند، علی علیه السلام هر گره‌ی را باز می‌کرد یک آیه را می‌خواند، به محضی که گره‌ها باز و این دو سوره تمام شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست، گویا پای‌بندی از پایش باز شده باشد. و به این دسته روایات اشکالی کرده‌اند، و آن این است که این روایات با مصونیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تاثیر سحر نمی‌سازد، و چگونه سحر ساحران در آن جناب مؤثر می‌شده با اینکه قرآن کریم مسحور شدن آن جناب را انکار نموده، فرموده: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَبْتِغُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا». لیکن این اشکال وارد نیست، برای اینکه منظور مشرکین از اینکه آن جناب را مسحور بخوانند، این بوده که آن جناب بی‌عقل و دیوانه است، آیه شریفه هم این معنا را رد می‌کند، و اما تاثیر سحر در اینکه مرضی در بدن آن جناب پدید آید، و یا اثر دیگری نظیر آن را داشته باشد، هیچ دلیلی بر مصونیت آن جناب از چنین تاثیری در دست نیست.

و در مجمع البیان است که: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که بسیار می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را با این دو سوره تعویذ می‌کرد.

و نیز در همان کتاب از عقبه بن عامر روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیاتی بر من نازل شده که نظیرش نازل نشده، و آن دو سوره «قُلْ أَعُوذُ» است، این حدیث را در صحیح آورده. و بعید نیست که مراد آن جناب از نازل نشدن مثل این دو سوره این باشد که تنها این دو سوره در مورد عود و حرز نازل شده، و هیچ سوره‌ای دیگر این خاصیت را ندارد.

و در الدر المنثور است که احمد، بزار، طبرانی، و ابن مردویه از طرق صحیح از ابن عباس و ابن مسعود روایت کرده‌اند که ابن مسعود دو سوره «قُلْ أَعُوذُ» را از قرآن‌ها پاک می‌کرد و می‌تراشید، و می‌گفت: قرآن را به چیزی که جزء قرآن نیست مخلوط نکنید، این دو سوره جزء قرآن نیست، بلکه تنها به این منظور نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را به آن دو حرز کند. و ابن مسعود هیچ وقت این دو سوره را به عنوان قرآن نمی‌خواند.

مؤلف: سیوطی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: بزار گفته احدی از صحابه ابن مسعود را در این سخن پیروی نکردند، و چگونه می‌توانستند پیروی کنند، با اینکه به طرق صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که در نماز این دو سوره را می‌خواند، و علاوه بر این در قرآن کریم ثبت شده است.

و در تفسیر قمی به سند خود از ابوبکر حضرمی روایت کرده که گفت: خدمت ابی جعفر علیه السلام عرضه داشتیم: ابن مسعود چرا دو سوره «قُلْ أَعُوذُ» را از قرآن پاک می‌کرده؟ فرمود: پدرم در این باره می‌فرمود: این کار را به رأی خود می‌کرده و گر نه آن دو از قرآن است. (مؤلف: و در این معنا روایات بسیاری از طرق شیعه و سنی رسیده، علاوه بر این، جزو بودن این دو

مرحله سوم: تدبیر در سوره با نزدیک شدن به غرض آن

با توجه به آنچه گذشت می‌توان در جمع‌بندی سوره^۱ به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. منظور از شرّ در سوره چیست؟
۲. آیا شرّی که در سوره از آن سخن می‌گوید در خارج از انسان وجود دارد؟ چرا؟
۳. چگونه می‌توان از شرور یاد شده در سوره به رب الفلق پناهنده شد؟
۴. آیا تاکنون شاهد فلق چیزی بوده‌اید؟ چگونه می‌توان از آن بهترین استفاده را کرد؟

سوره برای قرآن، مورد تواتر قطعی تمامی کسانی است که متدین به دین اسلامند، و لذا می‌بینیم در پاسخ بعضی از منکرین اعجاز قرآن که گفته‌اند: اگر قرآن معجزه بود نباید در جزئیات این دو سوره برای قرآن اختلاف شود، گفته‌اند تواتر قطعی هست بر اینکه این دو سوره جزو قرآن است، و این تواتر کافی است در اینکه به اختلاف مذکور اعتنایی نشود، علاوه بر این آنها هم که گفته‌اند: این دو سوره جزو قرآن نیست، نگفته‌اند که ساخته خود رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و از ناحیه خدای تعالی نازل نشده، و نیز نگفته‌اند که مشتمل بر اعجاز در بلاغت نیست، بلکه تنها گفته‌اند جزو قرآن نیست، که آن هم گفتیم قابل اعتناء نیست، چون تواتر علیه آن قائم است.)

و در الدر المنثور است که ابن جریر، از ابوهیره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «فلق» نام چاهی رو پوشیده است در جهنم. فلق نام دری است در جهنم که وقتی باز شود جهنم فروخته شود، این روایت را عقبه بن عامر نقل کرده. و در بعضی از آنها آمده چاهی است در دوزخ که وقتی بخواهند دوزخ را شعله‌ور سازند از آنجا شعله‌ور می‌کنند، ناقل این روایت، عمرو بن عنبسه است.

و در مجمع البیان می‌گوید بعضی‌ها گفته‌اند: فلق چاهی در جهنم است که اهل جهنم از شدت حرارت آن به دنبال پناهگاهی می‌گردند، ناقل این حدیث سدی است. و ابو حمزه ثمالی و علی بن ابراهیم هم آن را در تفسیر خود آورده‌اند.

و در تفسیر قمی از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فقر با کفر فاصله چندانی ندارد، و حسد آن قدر مؤثر است که گویی می‌خواهد از قضا و قدر الهی هم جلو بزند.

و در کتاب عیون به سند خود از ملطی از حضرت رضا از پدر بزرگوارش، و آن جناب از آبای گرامی‌اش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: نزدیک است که حسد از قضا و قدر الهی سبقت بگیرد. (این تعبیر کنایه است از شدت تاثیر حسد، نه اینکه می‌تواند سبقت بگیرد، چون تاثیر حسد هم خود از قضا و قدر الهی است).

و در الدر المنثور است که: ابن ابی شیبیه از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسد حسنت آدمی را می‌خورد، آنچنان که آتش هیزم را. (لطفی که در این تشبیه به کار رفته از نظر خواننده مخفی نماند).

^۱ برخی از مطالبی که می‌توان در جمع‌بندی سوره ارائه داد عبارتند از:

۱. منظور از شرّ در سوره، موضع‌گیری نامطلوب فرد نسبت به وقایع پیرامون است.
۲. اگر کسی به رب فلق پناه ببرد از هر آسیبی در امان است؛ زیرا آسیب آن موقعی به انسان وارد می‌شود که باور و رفتار نامطلوب داشته باشد.
۳. توجه به نشانه‌ها می‌تواند مهارت مقابله با آسیب‌ها را به انسان بدهد. لذا توبه و استغفار از مصادیق پناه به رب فلق است.
۴. انسان اگر برای پناه به رب فلق از حسد خود نسبت به دیگران جلوگیری کند توفیق قرائت سوره را یافته است.

۵. در تحقق آرمان‌های الهی در یک جامعه، فلق چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ برخی از مصادیق پناه بردن به رب فلق را در این جامعه یادآور شوید.

۶. کدامیک از گزاره‌های سوره را به عنوان گزاره تعقلی و شناختی و توجهی و گرایش انتخاب می‌کنید؟ آیا از آن گزاره می‌توان به عنوان غرض سوره یاد کرد؟

مرحله چهارم: طهارت برای تدبیر (ایجاد طهارت در خود از منظر یکی از موضوعات سوره)

برای محسوس شدن سوره و فهم بیشتر استعاده می‌توان یکی از موضوعات سوره را انتخاب کرد. طبیعی است گاهی احساس می‌کنیم برخی از موضوعات سوره برای ما کاربرد بیشتری دارد و ما نسبت به عمل به آن محتاج‌تریم.

یکی از مسائلی که هر انسانی در طول زندگی خود با آن مواجه است موضوع حسد است. حسد به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی در اثر توجه به نعمت‌ها و یا به عبارت دیگر احساس فقدان نعمت به وجود می‌آید.^۱ و در واقع دلیل آن غفلت از نعمت‌هایی است که خداوند به فرد داده و اعتراض به اوست. این آفت از نقص در شناخت خداوند و فقدان ایمان به او ناشی می‌شود و دارای مراتب و درجاتی است.^۲ اگر حسود به موارد زیر توجه می‌کرد دچار این آفت نمی‌شد:

۱. توجه خود را معطوف به نعمت‌های به ودیعه نهاده شده می‌کرد و در مورد نحوه شکر آنها تأمل می‌نمود؛ زیرا خداوند تقدیرات و هدایت هر کسی را متناسب با امکانات و توان‌های خود او قرار داده است. از اینرو شب و روز هر انسانی با انسان دیگر متفاوت است و خداوند برای همه فلق قرار داده و خود او رب فلق است. (طی شدن شب و رسیدن به روز) بنابراین توجه به فلق خود می‌تواند فرد را از دام حسد برهاند.

^۱ شرح چهل حدیث، ص ۱۰۷: از برای حسد اسباب بسیاری است که عمده آن به رؤیت ذلّ نفس برمی‌گردد، چنانچه در کبر به حسب نوع، عکس آن است. همان طور که انسان که رؤیت کمالی در خود کرد و غیر را فاقد دید از آن یک حالت تعزز و ترفع و سرکشی از برای نفس او پیدا شود و تکبر کند، وقتی که غیر را کامل دید در او یک حالت ذلّ و انکساری رخ دهد که اگر عوامل خارجی و مصلحات نفسانیه نباشد حسد تولید کند. و گاه شود که ذلّ خود را در همسری غیر با خود پندارد، چنانچه صاحب کمال و نعمت بر مثل خود یا تالی‌تو خود حسد ورزد. و می‌توان گفت حسد همان حال انقباض و ذلّ نفس است که اثر آن میل زوال نعمت و کمال است از غیر.

^۲ شرح چهل حدیث، ص ۱۰۶: و بدان که از برای حسد اقسامی است و درجاتی، به حسب حال محسود، و به حسب حال حسود، و به حسب حال حسد فی نفسه. اما به حسب حال محسود، چنانچه به کمالات عقلیه یا خصال حمیده یا مناسک و اعمال صالحه یا امور خارجی از قبیل مال و منال و عظمت و حشمت و غیر آن حسد برند، یا به مقابلات هر یک از این‌ها حسد برند در صورتی که کمال توهم شود. و اما به حسب حال حسود، چنانچه حسد از عداوت یا تکبر یا خوف یا غیر آن پیدا شود از اسبابی که بعدها ذکر آن می‌شود. و اما به حسب حال حسد فی نفسه، که می‌توان گفت درجات و تقسیمات حقیقیه حسد این است نه آن سابقه‌ها، پس، از برای آن در جانب شدت و ضعف مراتبی است کثیره که به حسب اسباب مختلف شود، و نیز به حسب آثار اختلاف پیدا کند.

۲. به نعمت‌های آشکار شده دیگران توجه کرده، از آنها در کشف نعمت‌های خود استفاده می‌کرد و در صدد استفاده بهینه آنها برمی‌آمد. در این صورت نعمت‌های دیگران نیز نشانه و فلق برای او می‌شود تا به خودشناسی و خودآگاهی و شکر نعمت‌های خود برسد.

۳. اساساً انسان بین خود و دیگران فاصله‌ای نبیند. زیرا خیرات و نعمت‌های دیگران نعمتی برای اوست؛ چرا که حیات انسان حیاتی اجتماعی است و در این زندگی هیچ نعمتی انحصاری نیست.

۴. آسیب‌هایی که حسد می‌تواند به انسان و جامعه بزند به قدری مهلک است که توجه به بخشی از آن آسیب‌ها برای پرهیز از حسد کافی است. انسان این آفت‌ها را با نشانه‌هایش باید بشناسد و تا قبل از آنکه کار از کار بگذرد خود را نجات بدهد.^۱

۵.

۶.

۷.

حال اگر فردی دچار حسد دیگران شد باید چه کند؟

۱. حسد دیگران نباید او را از رساندن خیر به دیگران منع کند و باعث اشتباه، گناه و یا برخوردهای غیر عاقلانه شود. زیرا در این صورت است که دچار شر شده است.

^۱ شرح چهل حدیث، ص ۱۰۸: بدان که حسد خودش یکی از امراض مهلکه قلبیه است. و از او نیز زاییده شود امراض کثیره قلبیه و کبر و مفساد اعمالی که هر یک از مویقات است و برای هلاک انسان سببی مستقل است. و ما به ذکر بعضی از آنها که پر ظاهر است می‌پردازیم، و ناچار مفساد خفیه‌ای دارد که از نظر نویسنده پوشیده است. اما مفساد خودش، پس بس است برای آن آنچه صادق مصدق خبر داده است فی صحیحته معاویة بن وهب قال: قال أبو عبدالله، علیه السلام: آفة الدین الحسد و العجب و الفخر. و فی صحیحته محمد بن مسلم عن أبي جعفر، علیه السلام: إن الرجل لیأتی بأی بادرة فیکفر و إن الحسد لیأکل الإیمان كما تأکل النار الحطب؛ یعنی «حضرت باقر، علیه السلام، فرمود: «همانا مرد بیاید با هر لغزش فعلی یا زبانی که در غضب از او صادر شود پس آمرزیده شود، و همانا حسد هر آینه می‌خورد ایمان را چنانچه آتش هیزم را می‌خورد.» تمام اوصاف معنویه و صوریه مؤمن منافی است با آثاری که از حسد در ظاهر و باطن پیدا شود: مؤمن خوش بین است به خدای تعالی و راضی است به قسمت‌هایی که بین بندگان فرموده، حسود غضبناک است به حق تعالی و روبرگردان است از تقدیرات او، چنانچه در حدیث شریف ذکر شده. مؤمن بدی مؤمنین را نمی‌خواهد و آنها را عزیز دارد، حسود بر خلاف آن است. مؤمن حب دنیا بر او غلبه نکرده، حسود از شدت حب دنیا گرفتار این رذیله شده. مؤمن خوف و حزنی ندارد جز از مبدأ تعالی و مرجع، حسود خوف و حزنش در اطراف محسود چرخ می‌زند. مؤمن گشاده جبین است و بشرای او در صورت اوست، حسود جبینش درهم و عبوس است. مؤمن متواضع است، حسود تکبر کند در بسیاری از اوقات. پس حسد آفت ایمان است و آن را می‌خورد آن سان که هیزم را آتش. بس است در زشتی این رذیله که ایمان را که سرمایه نجات آخرت و حیات قلوب است از دست انسان بگیرد و او را مفلس و بیچاره کند. و از مفساد بزرگی که از لوازم غیر منفکه حسد است غضبناکی بر خالق و ولی نعمت و اعراض از تقدیرات اوست. امروز حجابهای ظلمانی غلیظ عالم طبیعت و اشتغال به آن تمام مدارک ما را محجوب کرده و چشم و گوش ما کور و کر است، نه می‌فهمیم که غضبناکیم از مالک الملوک و رو برگردانیم از او، و نه می‌دانیم صورت این غضب و اعراض در ملکوت و مسکن دائمی اصلی ما چیست.

۲. حسد دیگران او را باید متوجه نعمت‌های الهی به خود بکند، زیرا آنقدر نعمت آشکار بوده است که دیگران نیز فهمیده و به او حسد برده‌اند پس سزاوار است با شناخت بهتر و ویژه‌تر آن نعمت‌ها قدر خود را بیشتر بدانند. (بسیاری از مواقع انسان با حسد حسودان می‌فهمد که نعمت دارد.) بنابراین حسود می‌تواند نقش یادآوری نعمت را برای انسان و جامعه داشته باشد.

۳.

۴.

در پایان لازم است پس از تدبر در سوره مبارکه فلق عزم خود را جزم کرده تا برای ورود به قرآن و طهارت یافتن، خود را از حسد پاک نماییم، زیرا مفاهیم قرآن در دل حسود جای نمی‌گیرد.

در پایان به حرز و دعایی^۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره استعاذه توجه نمایید:

اللَّهُمَّ بِتَأْتِي نُورِ بَهَاءِ عَرْشِكَ مِنْ أَعْدَائِي اسْتَرْتُ وَ بِسَطْوَةِ الْجَبْرُوتِ مِنْ كَمَالِ عِزِّكَ مِمَّنْ يَكِيدُنِي احْتَجَبْتُ وَ بِسُلْطَانِكَ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ وَ شَيْطَانٍ اسْتَعَدْتُ وَ مِنْ فَرَائِضِ نِعْمَتِكَ وَ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ يَا مَوْلَايَ طَلَبْتُ كَيْفَ أَخَافُ وَ أَنْتَ أَمَلِي وَ كَيْفَ أُضَامُ وَ عَلَيْكَ مُتَكَلِّي أَسَلَمْتُ إِلَيْكَ نَفْسِي وَ فَوَّضْتُ إِلَيْكَ أَمْرِي وَ تَوَكَّلْتُ فِي كُلِّ أَحْوَالِي عَلَيْكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اشْفِنِي وَ اكْفِنِي وَ اغْلِبْ لِي مَنْ غَلَبَنِي يَا غَالِبًا غَيْرَ مَغْلُوبٍ زَجَرْتُ كُلَّ رَاصِدٍ رَصَدًا وَ مَارِدٍ مَرَدًا وَ حَاسِدٍ حَسَدًا وَ عَانِدٍ عِنْدَ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ إِنَّهُ قَوِيٌّ مُعِينٌ

خدایا به درخشش نور بهاء عرش تو از دشمنانم خود را بیوشانم و به سطوت جبروت کمال عزت از هر که نقشه برایم کشد در پرده شوم و به سلطنت بزرگ تو از شر هر مسلمان ستیزه‌جویی و هر اهریمن سرکشی پناهنده شوم، و نعمت‌های ریزان و عطای شایانت را ای مولای من جوایم، چگونه بترسم که آرزویم تویی، و چگونه مورد ستم قرار گیرم که اعتمادم بر تو است، خود را به تو سپردم، و کارم را به تو واگذاردم، و در هر حالی به تو توکل دارم.

دروغ فرست بر محمد و خاندان محمد، و شفایم ده، و کارم را کفایت کن، و مرا بر هر کس که بر من پیروز شده پیروز کن، ای پیروزی که هرگز مغلوب نشود، من هر دیده‌بانی را که بر من دیده‌بانی کند، و هر سرکشی را که سرکشی کند، و هر حسودی را که حسودی کند، و هر دشمنی را که دشمنی کند همه را (از خود دور کردم) و بانگ بر آنها زدم به وسیله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، انه قوی معین»

^۱ صحیفه علویه، ص ۲۳۳؛ مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۱۰